



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: مقدمات
موضوع جزئی: مقدمه هفتم: فی المراد بالغنیمه (امر دوم: غنیمت در قرآن)
سال چهارم
تاریخ: ۲۰ مهر ۱۳۹۲
مصادف با: ۶ ذی الحجه ۱۴۳۴
جلسه: ۱۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم در مورد معنای «ما غنمتم» در آیه ۴۱ سوره انفال بعضی معتقدند معنای «ما غنمتم» مطلق فائده و غنیمت نیست بلکه خصوص غنائم دار الحرب است اما در مقابل عده‌ای قائل به عمومیت معنای غنیمت هستند و بر مدعای خودشان چند دلیل اقامه کرده‌اند ما این ادله و شواهد ذکر کردیم اما در بین فقهای شیعه مرحوم محقق اردبیلی تأکید می‌کند که این آیه ظهور در وجوب خمس در همه غنائم ندارد.

کلام محقق اردبیلی:

عبارت ایشان این است:

«أنها تدلّ علی وجوبه فی غنائم دار الحرب» چون متبادر از غنیمت در اینجا خصوص غنائم دار الحرب است و سیاق آیه یعنی ما قبل و مابعد آیه مربوط به حرب و جهاد است لذا دلالت بر وجوب خمس در غنائم دار الحرب دارد صاحب مسالک الافهام هم همین را می‌گوید که عبارت او را نیز بیان خواهیم کرد.

اما عمده کلام محقق اردبیلی است ایشان شش اشکال بر قول به وجوب خمس فی کل فائده کرده و می‌گوید این قول که ما بگوییم خمس در هر فائده واجب است و البته اگر هم در مواردی واجب نباشد، به دلیل خاص خارج شده یعنی غنیمت و «ما غنمتم» مشمول وجوب خمس است و این شامل همه فوائد و منافع است الا ما خرج بالدلیل اگر اجماعی، خبر واحد معتبری قائم شد که در بعضی از این فوائد و منافع خمس واجب نیست از تحت عموم معنای غنیمت خارج می‌شود و بقیه الباقی. پس آیه فقط تخصیص می‌خورد به آن مواردی که دلیل خاص بر عدم وجوب خمس در آنها داریم، این قول لا یخلو عن بعد؛ این قول محل اشکال است اگرچه به حسب قوانین استدلال صحیح است یعنی قاعده اقتضا می‌کند که همین را قائل شویم چون به حسب عرف و لغت معنای غنیمت مطلق است و آیه هم می‌گوید در «ما غنمتم» خمس دهید اگر دلیلی بر خلاف آن بیاید این عموم را تخصیص می‌زند و مواردی خارج می‌شود و بقیه الباقی پس قوانین و قواعد استدلال همین اقتضا را دارد الا اینکه چند مشکل در برابر این قول وجود دارد که اگر بخواهیم دقیق عبارات ایشان را ملاحظه کنیم شش اشکال اینجا بیان می‌کنند:

«لعدم ظهور الآیة و وجود الاجمال و العموم و ارادة الخاص فی القرآن کثیراً كما عرفت و لعدم تفسیر احد ایاها بها و لعدم ظهور القائل و الاصل الدالّ علی عدم مع ظواهر بعض الآیات و الاخبار و عدم مثل هذا التکلیف الشاقّ و کأنّہ لذلك ما ذهب الی هذا الحمل و استدلال احدّ علی الظاهر»^۱.

نظیر همین مطلب را مرحوم فاضل جواد در مسالک الافهام ذکر کرده عبارت ایشان این است: «إنّ الظاهر منها كون الغنیمة غنیمة دار الحرب و الاولی حمل الغنیمة فی الآیة علی ذلك و جعل الوجوب فی غیر الغنیمة من المواضع السبعة ثابتاً بدلیل من خارج» و اینکه وجوب خمس را در غیر غنیمت دار الحرب یعنی در آن مواضع هفت گانه باید به وسیله دلیل دیگری غیر از آیه ثابت کنیم «کالاجماع إن کان أو الاخبار و یرقی ما عدا ذلك علی الاصل الدالّ علی العدم» و ماعدای این مواضع هفت گانه بر اصل عدم وجوب خمس باقی می ماند یعنی در آن موارد خمس دیگر واجب نیست.^۲

محصل فرمایش محقق اردبیلی این است که اگرچه به حسب عرف و لغت غنیمت مطلق فائده است حتی ایشان روایتی را هم نقل می کند یعنی روایتی هم داریم که مشعر به وجوب خمس در مطلق فائده است؛ «یاسناده عن ابی عبدالله علیه السلام قال قلت له واعلموا أن ما غنمتم من شیء فأنّ لله خمسہ و للرسول» سؤال کرده از این آیه که این «ما غنمتم» چیست؟ امام می فرماید: «هی والله الفائدة یوماً فیوماً» والله غنیمت و «ما غنمتم» هر فائده ای است که روز به روز نصیب انسان شود. پس می فرماید هم عرف و هم لغت و هم بعضی از اخبار مشعر به عمومیت معنای غنیمت است.^۳

اگرچه که عرف و لغت و بعض الاخبار دلالت بر عمومیت معنای غنیمت دارند ولی مشکلاتی بر سر راه این ظهور وجود دارد:

اشکال اول محقق اردبیلی:

«عدم ظهور الآیة و وجود الاجمال و العموم و ارادة الخاص فی القرآن، کثیراً»

می فرماید: آیه ظهور در مطلق فائده ندارد آیه مجمل است وجود اجمال در قرآن زیاد است کثیراً ما در قرآن عام گفته شده اما از آن اراده خاص شده بعد ایشان مثال به یک آیه در مورد زکات می زنند: الا تری کیف ذکر الزکاة بقوله: والذین یکنزون الذهب»^۴ اینجا اگرچه در آیه زکات «یکنزون الذهب» به صورت عام ذکر شده اما مراد همه کنوز نیست به علاوه کنوزی هم که متعلق زکات است نصاب دارد. پس ظاهر آیه مطلق کنوز است و شامل همه کنوز می شود اما اراده به بعض کنوز مع النصاب تعلق گرفته است. ایشان در ادامه مثال می زند که در مورد صلاة و صوم و حج هم از این موارد بسیار داریم. پس به نظر ایشان آیه مجمل است از این جهت که ما نمی دانیم خمس در مطلق فائده واجب است یا در خصوص یک فائده خاص چون از این جهت برای ما معلوم نیست بنابراین اجمال پیدا می کند لذا نمی توان به این آیه بر وجوب خمس در مطلق فائده استدلال کرد.

۱. زبدة البیان، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲. مسالک الافهام الی آیات الاحکام، ج ۲، ص ۸۲.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۱.

۴. توبه: ۳۴.

پس تعبیر ایشان این است که عدم ظهور الآیه و وجود الاجمال و العموم و ارادة الخاص یعنی آیه ظهور در این مسئله ندارد و مجمل است و این اجمال و ذکر عام و اراده خاص در قرآن کثیر است. آیا این سخن و دلیل صحیح است؟

بررسی اشکال اول:

یک اشکال مهمی در کلام مقدس اردبیلی هست و آن اینکه بین اجمال و ذکر العام و ارادة الخاص خلط کرده‌اند؛ اجمال یک مسئله است و ذکر العام و ارادة الخاص یک مسئله دیگر است. ظاهر عبارت ایشان این است که اجمال را به ذکر عام و ارادة الخاص تفسیر می‌کند، در حالی که این اشتباه است. می‌فرماید: لعدم ظهور الآیه و وجود الاجمال و العموم و ارادة الخاص فی القرآن کثیراً» وجود اجمال و عموم و اراده خاص در قرآن زیاد وجود دارد آیه مجمل است چون خیلی موارد هست که عام گفته شده ولی خاص اراده شده در حالی که ذکر العام و ارادة الخاص لا یوجب الاجمال؛ این اجمال نیست اجمال یعنی اینکه یک لفظی محتمل برای چند معنی باشد و هیچ کدام تعیینی نداشته باشد و قرینه‌ای هم بر تعیین یکی از آن معانی نباشد.

پس اصلاً اینجا جمالی وجود ندارد آیه زکات هم که ایشان فرموده اتفاقاً شاهد بر مطلبی است که ما عرض می‌کنیم یعنی این شاهد بر ذکر العام و ارادة الخاص فی الجملة است و شاهد بر وجود اجمال در قرآن نیست اینجا اول گفته «والذین یکنزون الذهب» کسانی که طلا را در یکجا جمع آوری می‌کنند اینها باید زکات بدهند ابتدائاً عموم کنوز از این جنس را متعلق زکات می‌کند اما خاص آن در آیات دیگر و حتی در روایات بیان شده یعنی ایشان فرمود ذکر العام و ارادة الخاص فی القرآن کثیر ما بالاتر از این ادعا می‌کنیم "ذکر العام و بیان الخصوصية فی الروایات کثیر" خیلی از اوقات خاص آن در قرآن نیامده است ولی هیچ کس نگفته که این موجب اجمال است در تمام موارد عام و خاص این چنین است مواردی که قرینه منفصل باشد عام گفته می‌شود ولی از آن خاص اراده می‌شود به قرینه منفصل، این هم یک امر عقلانی است. در قرآن بسیار اتفاق افتاده بنابراین اساساً ادعای اجمال در این مورد قابل نیست و کسی هم آیه را از این جهت مجمل نمی‌داند بلکه ممکن بعضی گفته باشند که این آیه از بعضی جهات و از جهت بعضی قیود و خصوصیات مجمل باشد.

سؤال: اینجا دیگر ظهوری باقی نمی‌ماند.

استاد: نه ممکن است بعضی اشکال به اطلاق آیه بکنند یا به عموم آیه برای جریان اصالة العموم یا اصالة الاطلاق مثلاً احتمال می‌دهند در خصوص آن طلا که متعلق زکات است مثلاً مسکوک بودن مدخلیت داشته باشد اینجا احتمال مدخلیت هر قیدی داده شود یا با اصالة العموم یا با اصالة الاطلاق این احتمال منتفی می‌شود نهایتش این است که اگر از جهت بعضی از خصوصیات گفته شود آیه در مقام بیان نیست، هر جایی که آیه در مقام بیان نباشد نمی‌شود به اصالة الاطلاق اخذ کرد چون یکی از مقدمات حکمت و مهمترین آن کون المتکلم فی مقام البیان است. متکلمی از یک جهت می‌تواند در مقام بیان باشد و از یک جهت نباشد از آن جهتی که در مقام بیان نیست نمی‌توان اصالة الاطلاق را جاری کرد.

پس آنچه که در در این آیه وجود دارد ذکر العموم و ارادة الخاص است لذا این مخل به ظهور آیه نیست و هیچ اخلاقی در استظهار از آیه ایجاد نمی‌کند و موجب اجمال نمی‌شود. اگر دلیل منفصلی باشد که این را تخصیص بزند و بگوید در بعضی از منافع خمس واجب نیست آن مطلب دیگری است ولی ما الآن در خود عموم آیه بحث می‌کنیم و این مسئله که ذکر العموم ارادة الخاص فی القرآن کثیر دلیل بر اجمال آیه نیست.

بله ممکن است کسی بگوید این آیات که مبین وجوب صلاة، وجوب حج، وجوب صوم، وجوب زکات است اینها اساساً در مقام بیان اصل تشریح هستند یعنی دارند اصل وجوب را بیان می‌کنند یعنی تازه اصل زکات با این آیه واجب می‌شود اما اینکه کیفیت آن چگونه است و به چه چیزی تعلق می‌گیرد، از این جهت در مقام بیان نیست. اصل تشریح خمس، اصل تشریح زکات با این آیات بیان می‌شود لذا نسبت به خصوصیات متعلق خمس و زکات اجمال دارد.

این مطلب حداقل در مورد آیه خمس قابل قبول نیست ظاهر این آیه در مقام بیان صرف وجوب خمس نیست بلکه دارد متعلق الخمس را ذکر می‌کند اگر اصل وجوب را می‌خواست بگوید مانند «اقیموا الصلاة» آن را واجب می‌کرد و راجع به کیفیت آن نمی‌گفت. ظاهر این آیه در مورد اصل تشریح وجوب خمس نیست بلکه فراتر از آن است یعنی صرف بیان اصل وجوب خمس نیست بلکه هم اصل وجوب خمس را می‌گوید و هم به حسب ظاهر در مقام بیان متعلق خمس هم است لذا آیه قطعاً نسبت به متعلق خمس اجمال ندارد.

پس اشکال اول مقدس اردبیلی نسبت به اینکه آیه ظهور در مطلق منافع دارد، قابل قبول نیست. هیچ اجمالی در آیه نیست. «ما غنمتم» لغةً ظهور در عموم دارد یعنی ما نمی‌توانیم ظهور لغت در عموم را از بین ببریم عرف ما غنمتم را عام و شامل همه منافع می‌داند (فعلاً به روایات کار نداریم) می‌گوییم عرف و لغت ما غنمتم را شامل همه منافع و فوائد می‌دانند اشکال ایشان که می‌خواست مانع این عمومیت شود و بگوید اینجا عمومیت ندارد و مجمل است، وارد نیست.

بحث جلسه آینده: ایشان اشکالات دیگری هم اینجا مطرح کرده‌اند که بیان خواهیم کرد و بحث در اشکال دوم مقدس اردبیلی إنشاء الله خواهد بود.

«والحمد لله رب العالمین»